

# طلای سیاه می دهیم، بلای سیاه می گیریم!

دکتر انور خامه‌ای

نفت طلای سیاه است یا بلای سیاه؟! این پرسش را آنقدر طرح کرده‌اند و تکرار شده است که همگان با آن آشناستند. اما حقیقت چیست؟ آیا نفت واقعاً بلاست یا طلا؟

اگر حوادث ماه‌های اخیر را بنگریم و مشکلاتی را که افزایش بی‌تناسب قیمت نفت برای مصرف‌کنندگان به وجود آورده است و به کشمکش‌ها و آشوب‌هایی منجر شده، در نظر آوریم باید قبول کنیم که نفت بلایی برای جان مصرف‌کنندگان آن و در نتیجه برای تمام جامعه بشری شده است. همچنین اگر کمی به عقب برگردیم و سقوط ناگهانی بهای نفت را در سال ۱۹۸۸ مورد توجه قرار دهیم که از بشکه‌ای ۲۰ دلار ناگهان به حدود ۱۰ دلار - و کمتر - تنزل یافت و موجب کسر درآمد کشورهای تولیدکننده و عواقب ناگواری برای آنان شد، باز هم ناگزیریم نفت را بلایی برای جان بشریت تصور کنیم.

آیا نفت واقعاً بلا است؟ آیا افزایش و کاهش ناگهانی بهای آن به دو برابر و سه برابر در ذات این ماده سیاه‌رنگ نهفته است؟ اقتصاددانان این ادعا را رد می‌کنند و برعکس نفت را دارای ارزش مصرف یا مطلوبیتی (Utility) کم‌نظیر می‌دانند. آنها گناه بالا رفتن و پائین آمدن ناگهانی بهای نفت را به گردن عرضه و تقاضای آن در بازار جهانی می‌افکنند. ولی اگر عرضه و تقاضای طبیعی نفت را مورد توجه قرار دهیم امکان چنین تغییرات ناگهانی شدیدی بسیار بعید به نظر می‌رسد. زیرا عرضه طبیعی نفت بستگی به تولید آن دارد و با توجه به محدودیت منابع و معادن نفت و تکنولوژی نسبتاً تکمیل و تثبیت شده اکتشاف و استخراج نفت، افزایش شدید و ناگهانی حجم نفت استخراج شده، مانند دو برابر و سه برابر شدن ناگهانی آن، امکان‌پذیر نیست. از این گذشته، بخش عمده‌ای از تولیدکنندگان نفت در اتحادیه اوپک تصمیم گرفته‌اند تا حد ممکن تولید خود را ثابت نگاه دارند.

بنابراین کاهش ناگهانی بهای نفت (مانند

کاهش آن از بشکه‌ای ۲۰ دلار در ۱۹۷۶ به حدود ۱۰ دلار در نیمه دوم ۱۹۷۷) نمی‌تواند نتیجه افزایش مشابهی در عرضه طبیعی نفت باشد. متقابلاً افزایش ناگهانی بهای نفت (از حدود بشکه‌ای ۱۰ دلار در آغاز ۱۹۹۹ به ۳۵ دلار در اوت ۲۰۰۰) نمی‌تواند نتیجه کاهش مشابهی در عرضه طبیعی یعنی تولید نفت باشد. چون تولیدکنندگان نفت عموماً کشورهای تک‌محصولی و وابسته به درآمد نفت‌اند و وضع اقتصادیشان هرگز اجازه چنین کاهش‌هایی را در تولید و عرضه نفت نمی‌دهد.

در مورد تقاضای طبیعی نفت یعنی مصرف جهانی آن نیز نظیر چنین محدودیتی وجود دارد. روند مصرف نفت کلاً فزاینده است و به علت افزایش جمعیت جهان و موارد استعمال متعدد و متنوع نفت هیچ‌گاه نمی‌تواند روبه کاهش باشد. اما به علت محدودیت قدرت خرید مصرف‌کنندگان نهایی، یعنی توده مردم، افزایش آن تدریجی و کند خواهد بود نه ناگهانی و جهشی، به گونه‌ای که ما در نمونه‌های پیش مشاهده کردیم و هم‌اکنون نیز شاهد آن هستیم.

پس این افزایش و کاهش ناگهانی و فوق‌العاده بهای نفت را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ علت آن این است که در بازار جهانی نفت عرضه و تقاضای طبیعی نفت حکمفرما نیست، بلکه عرضه و تقاضای آن مصنوعی است. چون در این بازار برخلاف بسیاری از کالاها، دیگر،

تولیدکننده و مصرف‌کننده مستقیماً با هم روبه‌رو نمی‌شوند بلکه بازار آن در اختیار دلالان نفت، یعنی شرکت‌های بزرگ چندملیتی نفت است. تولیدکنندگان، حتی اعضای اوپک ناگزیرند محصولات خود را عمدتاً با این شرکت‌ها معامله کنند و مصرف‌کنندگان نیز باید از همان‌ها بخرند. این شرکت‌های بزرگ به علت سرمایه هنگفت و قدرت مالی فوق‌العاده خود مجبور نیستند نفت خریداری شده را بلافاصله به بازار عرضه کنند، بلکه می‌توانند آن را در انبارهای غول‌آسایی ذخیره کنند و هروقت خواستند، یعنی منافعیشان ایجاب کرد، وارد بازار سازند. ضمناً خود این شرکت‌ها از خریداران عمده بازار نفت هم هستند. به عبارت دیگر عرضه و تقاضای مصنوعی نفت



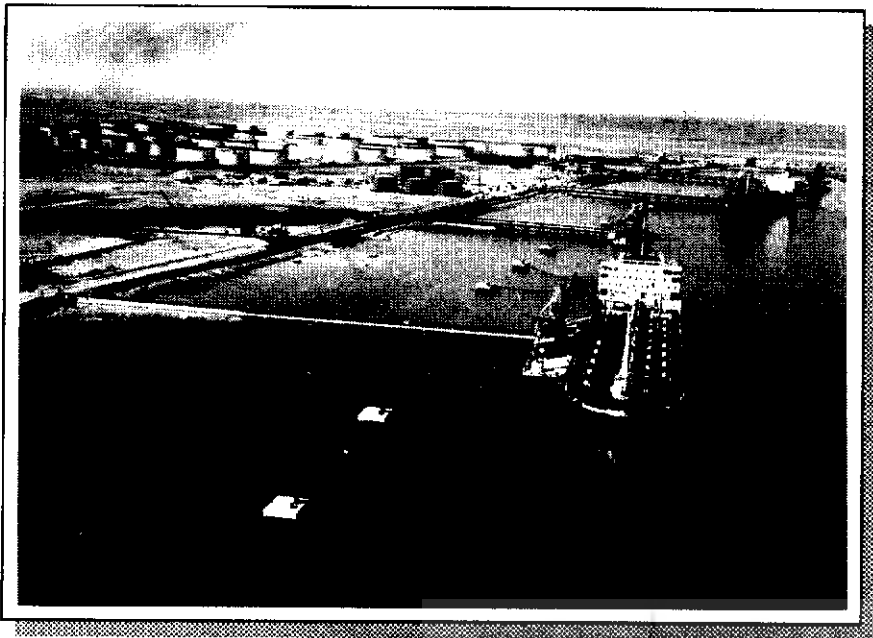
www  
E-mail  
FTP,Telnet  
Real Audio / Video

## اینترنت

## ایران سیستم

پست الکترونیک  
sales@iransystem.com

تلفن: ۰۲۱-۲۲۵۶۲۸  
فکس: ۲۲۲۲۸۴



دهها سال است ثروت تجدیدنشدنی نفت را صادر می‌کنیم. در عوض چه می‌گیریم؟ جز بلای سیاه؟

در اختیار این شرکت‌ها و انبارهای غول‌پیکر آنهاست. هر وقت مصالحشان ایجاب کرد یکباره حجم عظیمی از نفت را وارد بازار می‌کنند و بهای آن را به نصف و ثلث قیمت طبیعی کاهش می‌دهند. و در شرایط معکوس از عرضه نفت به بازار خودداری می‌کنند و حتی خود خریدار نفت می‌شوند و ناگهان تقاضای نفت چندبرابر معمول می‌شود و بهای آن به دو برابر و حتی سه برابر افزایش می‌یابد.

این روش انبار کردن نفت را شرکت‌های آمریکایی از قدیم به کار می‌برده‌اند. به تازگی در کتاب «نفت در دوره رضاشاه - اسنادی از تجدیدنظر در امتیاز نامه داری» که به همت دفتر ریاست جمهوری و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه و منتشر شده است به سندی برخوردیم که نشانه این سیاست دیرین شرکت‌های نفتی آمریکایی است. در سند شماره ۲۰/۸ که گزارشی است از سوی مظفر فیروز به وزیر مختار ایران در آمریکا درباره سخنرانی سرجان کدمن رئیس شرکت انگلیسی نفت جنوب، در کنفرانس نفت شیکاگو (۱۹۲۸) ضمن مطالب دیگر آمده است: «در قسمت دیگر که راجع به انبار کردن نفت بحث می‌کرد، چون آمریکایی‌ها نفت را استخراج کرده تا موقعی که احتیاج پیدا نشود در انبارهای مخصوص نگاه می‌دارند، اظهار داشت ما... بهتر خواهد بود نفتی را که پیدا می‌نماییم عوض انبارهای مصنوعی روی خاک، حتی الامکان در انبارهای بی‌نظیری که خود طبیعت ترتیب داده محفوظ بداریم» (ص ۷۱) خلاصه کدمن پیشنهاد کرده بوده که شیوه انبار کردن آمریکایی‌ها برای انگلیسی‌ها مناسب نیست و بهتر است به اندازه نیاز استخراج کرده و مصرف کنند. اما امروز همه شرکت‌های چندملیتی از شیوه انبار کردن نفت استفاده می‌کنند.

### مغایرت قانونی بزرگ

بدین‌سان معلوم می‌شود که تبلیغات اخیر رسانه‌های آمریکایی و اروپایی که گناه افزایش بهای نفت را به گردن اوپک می‌انداخت و راه جلوگیری از آن را افزایش تولید اوپک معرفی می‌کرد بنیاد درستی نداشته و بیشتر به منظور انحراف افکار عمومی جهانی بوده است. کم‌این‌که وقتی اوپک در اجلاس وین تصمیم گرفت ۸۰۰ هزار بشکه بر تولید خود بیفزاید فقط تنزل نسبتاً

کمی در حد یک یا ۱/۵ دلار حاصل شد نه ۱۰ دلار مانند زمستان ۱۹۷۷! آمریکایی‌ها و متحدانشان اگر واقعاً خواهان کاهش بهای نفت هستند چرا بخشی از میلیاردها بشکه‌ای را که از انبارهایشان ذخیره کرده‌اند وارد بازار نمی‌کنند و یکباره بهای آن را پایین نمی‌آورند؟ پس معلوم می‌شود کاسه‌ای زیر نیم کاسه است! (البته اخیراً کسلیتون دستور استفاده از بخشی از ذخایر استراتژیک آمریکا را صادر کرده است، ولی ما فقط از صدور این دستور آگاهییم و نمی‌دانیم واقعاً این ذخایر به بازار عرضه شده است یا نه؟)

حقیقت این است که شرکت‌های نفتی چندملیتی هدفشان استخراج و تصرف کلیه ذخایر نفت کشورهای نفت‌خیز است. حداکثر بهایی که تاکنون برای یک بشکه نفت پرداخته شده است در برابر ارزش مصرف آن و هزاران‌گونه استفاده‌هایی که از آن می‌توان کرد بسیار ناچیز است! استفاده به عنوان سوخت و ماده انرژی‌زا یعنی عمده‌ترین کاربرد نفت تاکنون، بدترین و ارزان‌ترین نوع استفاده از این ماده گرانبها بوده و متأسفانه هنوز هم هست. نفت سیاه ماده‌ای است که می‌توان از آن هزاران‌گونه (به روایتی ۷۰ هزارگونه) کالاهای مفید به مدد پتروشیمی و تکنولوژی‌های دیگر، ساخت. بعضی از این کالاها از حیث ظرافت از تار عنکبوت ظریفتر و بعضی دیگر از حیث سختی و مقاومت از فولاد و سنگ

خارا سخت‌تر است! فرآورده‌های پتروشیمی در تمام رشته‌های صنایع راه‌گشای بسیاری از مشکلات و بن‌بست‌ها بوده و هست. ظریف‌ترین و دقیق‌ترین قطعات و سخت‌افزارها در صنایع الکترونیک، انواع رایانه‌ها، صنایع فضائی و صنایع نظامی، صنایع پزشکی و بهداشتی امروزه به کمک پتروشیمی یعنی از نفت ساخته می‌شود. در تولید بعضی از داروها و افزارهای بسیار حساس، هیچ ماده‌ای را نمی‌توان جانشین نفت کرد.

با اطمینان می‌توان گفت هیچ ماده‌ای که در صنعت، کشاورزی و اقتصاد از آن استفاده می‌شود مطلوبیتی (Utility) به اندازه نفت ندارد. طلا، الماس، حتی اورانیوم ارزش مصرفشان کمتر از نفت است. شرکت‌های نفتی حق دارند چنین ماده‌ای را به هر نیرنگ از کف‌دارندگان آن بربایند و در آینده هزاران‌گونه از آن استفاده کنند!

به راستی کشورهای دارنده نفت هنوز به درستی نمی‌دانند چه ثروت سرشار و چه گوهر گرانبهایی را در اختیار دارند و آن را تقریباً به رایگان تحویل شرکت‌های چندملیتی می‌دهند. هنگامی که مظفرالدین‌شاه و اتابک قرارداد نفت را با داریسی منعقد می‌ساختند هنوز هیچ‌کس در دنیا به ارزش واقعی نفت پی نبرده بود. با وجود این بعدها همه آنها را مذمت می‌کردند. سی و دو سال بعد زمامداران ایران به جای آن قرارداد دیگری را با شرکت نفت انگلیس امضا کردند که به تصدیق

کارشناسان به مراتب بدتر و زیان بارتر از قرارداد سابق بود. با وجود این باید اذعان کرد که در آن هنگام هنوز ارزش نفت به درستی شناخته نشده و صنعت پتروشیمی و موارد استعمال حساس نفت کشف نگردیده بود. افزون بر این باید قبول کرد که هیچ قانونی آنها را از این کار منع نمی‌کرد. بیست و پنج سال بعد شاه مخلوع به رغم قانون ملی کردن نفت، و قانون منع زمامداران کشور از مذاکره درباره نفت (۱۳۲۳) و با وجود آگاهی از موارد استعمار بسیار ارزشمند نفت (خودش گفته بود ۷۰ هزار نوع جنس از نفت ساخته می‌شود!!) آن را بشکته‌ای ۱/۲ یا ۱/۸ دلار به شرکت‌های بیگانه واگذار می‌کرد و منابع نفت را به کلی در اختیار آنها گذاشته بود. باید افزود که شاه از آزمایش «اقتصاد بدون نفت» در دوران حکومت دکتر مصدق آگاه بود و می‌دانست که در این سال‌ها مهندسان و مدیران ایرانی تا چه حد صنعت نفت و پالایشگاه آبادان را درست اداره و از آن بهره‌برداری کرده‌اند، با وجود این اجازه داد شرکت‌های چندملیتی و کنسرسیوم‌های آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی، هلندی و ایتالیایی بر منابع نفت ما حکمفرما گردند!!

آیا اکنون وضع ما در زمینه بهره‌برداری از منابع نفت بهتر از گذشته است؟ ظاهراً هنوز هم سر و کارمان با شرکت‌های بیگانه و اکثر چندملیتی است. قراردادهای بیع متقابل (بای‌بک) که در سال‌های اخیر برای بهره‌برداری از منابع فلات قاره جنوب منعقد گردیده نشانه آن است. نمونه‌ای از این نوع بهره‌برداری قرارداد بیع متقابل با شرکت توتال و متحدان آن است که به بررسی آن می‌پردازیم. طرف قرارداد یک کنسرسیوم چندملیتی مرکب از شرکت توتال فرانسه (۴۰٪)، گاز پروم روسیه (۳۰٪) و پتروناس مالزی (۳۰٪) است.

سرمایه‌گذاری، عملیات استخراج و بهره‌برداری (انتقال گاز، تبدیل آن به گاز مایع و صدور آن به خارج) از سوی کنسرسیوم انجام می‌شود و مقامات ایرانی دخالتی در آن ندارند، جز نظارت بر اجرای مراحل پروژه‌ای که روی آن توافق شده است؛ مثلاً در چه تاریخی حفاری شروع شود، در چه زمانی استخراج گاز آغاز گردد، چند سال بهره‌برداری ادامه یابد و چه وقت بهره‌برداری کنسرسیوم پایان یابد. فقط یک استثنا در این زمینه وجود دارد و آن این‌که مرحله نخست احداث زیربنای بندری مانند اسکله، جرثقیل، بارانداز، ایجاد واحدهای تصفیه و تفکیک گازها و

غیره از وظایف کنسرسیوم نیست و شرکت ملی نفت مسئول آن است. اما آن هم اسمی است و عملاً طبق قرارداد کارها را شرکت انگلیسی جان براون و دو شرکت خصوصی ایرانی وابسته به آن برعهده دارند.

ملاحظه می‌کنید که شرکت ملی نفت عملاً هیچ دخالتی در عملیات استخراج، بهره‌برداری، انتقال و صدور محصول ندارد و فقط یک معامله مالی در برابر اجازه عملیات فوق با کنسرسیوم انجام داده که اصولاً فرق زیادی با امتیاز ندارد. اگر کنسرسیوم سرمایه لازم را به شرکت ملی نفت وام می‌داد و انجام عملیات استخراج، بهره‌برداری، تصفیه و انتقال محصول را به شرکت ملی وا می‌گذاشت و سرانجام بابت اصل و فرع وام مزبور گاز طبیعی یا گاز مایع به نرخ روز تحویل می‌گرفت موضوع کاملاً فرق می‌کرد، چون عامل اصلی شرکت ملی نفت بود نه کنسرسیوم. اما حالا عامل اصلی و اختیاردار کنسرسیوم است. این‌که شدت و سرعت بهره‌برداری از چاه‌ها چه اندازه باشد در دست کنسرسیوم است، به طوری که بیم آن می‌رود که در مدت هفت سال استحصال قید شده در قرارداد، چاه‌های مزبور خشک شده و فایده‌ای برای شرکت ملی نفت نداشته باشند. جالب است که در قرارداد پیش‌بینی شده است که در صورتی که گاز مایع استحصالی از چاه‌ها کفاف پرداخت بدهی شرکت ملی نفت به کنسرسیوم را نکند، کمبود آن از محل نفت خام دیگر حوزه‌های نفتی خلیج فارس به عنوان جانشین تحویل کنسرسیوم گردد! ملاحظه می‌شود که با این قرارداد ما به کنسرسیوم مزبور طلای سیاه هدیه می‌کنیم، اما چیزی که تحویل می‌گیریم کمتر از بلای سیاه نیست.

اکنون ببینیم از لحاظ مالی وضع قرارداد چگونه است. کنسرسیوم وسایل فنی لازم برای اجرای قرارداد را به مبلغ دو میلیارد دلار فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر دو میلیارد سرمایه‌گذاری می‌کند نه این‌که وامی به شرکت ملی نفت داده باشد. اما آن را به حساب بدهی شرکت ملی می‌گذارد و افزون بر آن ۶۰۰ میلیون دلار هم بابت بهره آن به این بدهی می‌افزاید. اضافه بر آن کنسرسیوم ۱۴۰۰ میلیون دلار هم بابت پاداش خدمات اجرایی در مدت پنج سال و نیم به این بدهی شرکت ملی نفت می‌افزاید، به طوری که بدهی شرکت کلاً ۴ میلیارد دلار می‌شود حتی اگر عملیات زودتر از پنج سال و نیم پایان یافت.

کنسرسیوم در برابر این چهار میلیارد دلار در مدت هفت سال محصول گاز مایع بدست آمده از این چاه‌ها را باید تحویل بگیرد تا شرکت ملی بدهی خود را پرداخته باشد. اینجا یک علامت سؤال وجود دارد. هر بشکه گاز مایع یا نفت جانشین آن با چه نرخ محاسبه خواهد شد؟ مقامات شرکت ملی نفت می‌گویند با نرخ روز. اما نرخ روز نفت بسیار متغیر است. ممکن است ۴۰ دلار باشد یا ۱۰ دلار یا مبلغ دیگر. یک کنسرسیوم جهانی نمی‌تواند روی مبلغی که مشخص نیست قرارداد ببندد. قاعدتاً باید نرخ میانگینی مثلاً بشکته‌ای ۱۸ دلار را به طور ثابت معین کرده باشند که این با روند روبه افزایش بهای نفت به زیان ایران است. بدین‌سان کنسرسیوم افزون بر ۴ میلیارد دلار مقدار زیادی نفت هم به نرخ روز رایگان بدست می‌آورد. یعنی سرمایه‌ای که به کار انداخته، به اضافه حقوق گزاف کارشناسان و کارمندان خود، به اضافه پاداش برای مدیریت کنسرسیوم و افزون بر همه اینها خدا می‌داند چند میلیون بشکه نفت یا گاز مایع رایگان!! صد رحمت به قرارداد داری!!

تنها امید شرکت ملی نفت این است که در پایان هفت سال هنوز چیزی در ته چاه‌ها برای استحصال باقی مانده باشد. باید بیفزاییم که حتی در چنین صورتی هزینه استخراج و بهره‌برداری از این مواد ته چاه بسیار بیش از مواد سرچاه است و شرکت باید متحمل مخارج اضافی دیگری بشود. اما از لحاظ حقوقی انعقاد این قراردادهای بیع متقابل با دشواری‌ها و موانع زیادی روبه‌رو است:

- ۱- طبق قانون ملی شدن نفت مورخ ۲۹/۱۲/۲۹ کلیه عملیات اکتشاف، استخراج، تصفیه و بهره‌برداری از منابع نفتی در سراسر ایران در اختیار ملت ایران است و بیگانگان فقط به عنوان مستخدم دولت ایران می‌توانند در آن شرکت کنند.
- ۲- طبق قانون ممنوعیت مذاکره درباره بهره‌برداری از معادن نفت، مقامات دولتی که به این‌گونه مذاکرات بدون اجازه و تصویب مجلس شورا دست بزنند مستحق مجازات می‌باشند. باید توجه داشت که این قانون با وجود این‌که بارها از سوی شاه مخلوع و پس از آن نقض شده، اما هنوز به قوت قانونی خود باقی است. ۳- طبق اصل ۷۷ قانون اساسی «قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.» بنابراین چون این قراردادهای بیع متقابل به تصویب نرسیده باطل و از درجه اعتبار ساقط است.